



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۷/۲۴

نویسنده: ن. جلیل زاد

زندانیان گذشته چرا نخبه‌گان ما در دیروز مانده اند؟

جامعه‌ای که نخبه‌گانش رو به گذشته دارند، هرگز رو به آینده نمی رود . این یک واقعیت تلخ است که باید با صدای بلند گفت، نه با زمزمه های محتاطانه . نویسنده و متفکر، وظیفه اش روشن کردن راه است، نه نگهداری از خرابه های فکری نیاکان . اما در جامعه ما، بخش بزرگی از قلم به دستان و صاحب نظران، به جای آن که چراغ راه باشند، نگهبان موزیم شده اند ، موزیم ای که هر روز غبار بیشتری می گیرد و هیچ بازدیدکننده ای جز خودشان ندارد. گذشته، پناهگاه ذهن های خسته چرا اینگونه شده است؟ پاسخ ساده است. گذشته آسان است . تکرار کردن، ساده تر از آفریدن است . نقل قول از بزرگان، کم خطرتر از ارائه ایده تازه است . کسی که دیروز را تکرار می کند، هرگز در معرض شکست نیست، چون چیزی نو نیافریده که شکست بخورد . اما همین «امنیت کاذب» است که نسل ها را در یک دایره ای بسته گرفتار کرده است، دایره ای که در آن هر نسل، همان سوال های نسل قبلی را تکرار می کند، بدون آن که پاسخ تازه ای بیابد. تقدیس به جای نقد مشکل اصلی این جاست: تاریخ باید نقد شود، نه پرستش . وقتی یک متن یا یک شخصیت تاریخی، خط سرخ غیرقابل لمس می شود، دیگر جایی برای اندیشیدن باقی نمی ماند . نخبه ای که جرئت پرسیدن ندارد، در واقع دیگر نخبه نیست، او فقط راوی خاموش یک روایت کهنه است . پرسشگری، ستون فقرات تفکر مدرن است، و جامعه ای که پرسیدن را گناه می داند، خودش را از رشد محروم کرده است. پوهنتون هایی که تکرار می کنند، نه تولید نهادهای آموزشی ما نیز در این بحران سهیم اند. پوهنتون باید کارخانه تولید اندیشه باشد، نه انبار حفظیات . اما وقتی محصول تشویق می شود که فقط بازتولید کند، نه خلق، نتیجه اش نسلی است که لیسانس و دیپلوم دارد اما ایده ندارد . این خلأ، به مرور، به سراسر جامعه سرایت می کند و نخبه گانی به بار می آورد که در برابر سوال های امروز، فقط پاسخ های دیروز را تکرار می کنند. ذهنیت عقب مانده و مرگ نقد سالم یکی دیگر از ریشه های این بحران، ذهنیت عقب نگهداشته شده است . در چنین فضایی، نقد با دشمنی اشتباه گرفته می شود . کسی که ایده ای متفاوت مطرح می کند، نه رقیب فکری، بلکه خائن قلمداد می شود . این فضا، هر صدای متفاوتی را خفه می کند و فقط اجازه می دهد صداهای هم رنگ، تکرار شوند . نتیجه؟ جامعه ای یک دست در ظاهر، اما پوک و میان خالی و بی محتوا در باطن. منافع شخصی، زنجیر نامرئی

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له رالېږلو مخکې په ځير و لولئ

باید صادق بود ، بسیاری از این کهنه پرستی ها ریشه در منفعت دارند .
کسی که جایگاهش را مدیون روایت های قدیمی است، طبیعتاً از هر تغییری می ترسد، چون تغییر یعنی از دست دادن امتیاز .
این افراد، گذشته را نه از سر عشق، بلکه از سر ترس نگه می دارند، ترس از این که در دنیای تازه، دیگر جایگاهی نداشته باشند.
راه بیرون رفت چیست ؟
شجاعت اندیشیدن
اما این وضعیت ابدی نیست .
راه بیرون رفت، ساده اما دشوار است.
شجاعت اندیشیدن .
جامعه باید یاد بگیرد که نقد، دشمنی نیست، پرسیدن، گناه نیست ، و تغییر، خیانت به گذشته نیست .
نخبه واقعی کسی است که هم گذشته را می شناسد و هم جرئت دارد از آن عبور کند .
علم و تکنولوژی روز، باید بخشی از زبان نخبه گان شود، نه چیزی بیگانه که با ترس به آن نگاه می شود.
سخن پایانی
آینده منتظر کسی نمی ماند .
جهان با سرعتی حرکت می کند که اگر ما همچنان در گذشته بمانیم، حتی فرصت نگاه کردن به کاروان در حال عبور را هم از دست خواهیم داد .
بیداری فکری، نه یک انتخاب لوکس، بلکه یک ضرورت حیاتی است .
نویسنده و اندیشمندی که امروز را نمی بیند و فردا را نمی سازد، هرچند نامش را بر جلد صد کتاب بنویسند، در واقع هیچ نگفته است .
زمان آن رسیده که قلم به دستان ما، به جای نگهبانی از قبرستان افکار مرده، معمار خانه آینده فکری این ملت شوند.

آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد